

بررسی عوامل عدم ثبت تواریخ محلی لرستان با تکیه بر تاریخنگاری آن در

عصر رضاشاه

اسماعیل سپهوند^۱

امیر دهقان نژاد^۲

محمدعلی نعمتی^۳

فرزاد خوشاب^۴

چکیده

از جمله سرزمین‌های کهن در غرب ایران، منطقه لرستان می‌باشد که با پیشینه تاریخی و وجود خاندان‌های بزرگ حکومتگر اتابکان و والیان از عصر سلاجقه تا دوره پهلوی در این سرزمین، اثری مربوط به تاریخ محلی به دست نیامده است. از دلایل آن می‌توان به زندگی عشایری و عدم کتابت و بی‌میلی حاکمان این دیار به ثبت تاریخ خود، اشاره نمود. با ورود رضاشاه به این سرزمین و توجه فرماندهان نظامی مانند امیراحمدی و رزم‌آرا به لرستان، ثبت وقایع شروع شد که بعد از آن با تکیه بر آثار این دو، وقایع نگاری در لرستان شکل نوینی به خود گرفت. این تحقیق به شیوه کتابخانه‌ای انجام شده است و هدف آن واکاوی دلایل عدم ثبت تواریخ محلی در لرستان تا عصر رضاشاه با تکیه بر بررسی عوامل بازدارنده ثبت تاریخ محلی لرستان و اشاره به اثر گذاری فرماندهان نظامی لرستان در عصر رضاشاه بر شکل‌گیری منابع تاریخنگاری لرستان و شناخت و معرفی آثار آنها بوده و همچنین

۱. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول)، esy.sepah@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری تاریخ علم دوره اسلامی پژوهشگاه علوم انسانی، amirdehghan55@yahoo.com

۳. کارشناسی ارشد تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه لرستان، m.a.nemati1365@gmail.com

۴. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه محقق اردبیل، farzad.69.fk@gmail.com

پاسخگویی به این سؤال است: چه عواملی باعث توجه به تاریخ محلی در لرستان بعد از حمله لشکر غرب در لرستان شد؟ به نظر می‌رسد که تواریخ محلی لرستان به دلیل عدم حمایت حاکمان محلی آن، شیوه زندگی عشایری و عدم کتابت، شکل نگرفت.

واژه‌های کلیدی: تاریخنگاری، تاریخ محلی، لرستان، امیراحمدی، رزم‌آرا.

مقدمه

بررسی تاریخنگاری در ایران از دوران جدید با تلاش مستشرقانی مانند اشپولر، باسورث و... شروع شد و بعد از آن نیز ایرانیانی مانند یعقوب آژند با ترجمه آثار مستشرقان اقدام به آغاز تاریخنگاری در ایران نمودند. تقسیم‌بندی تاریخنگاری و تعاریف مختلف باعث توجه بیشتر در این حیطه شد با آنکه انواع تاریخنگاری در هم تنیده شده‌اند و جدا کردن آنها کار دشواری است؛ ولی می‌توان بدین امر مبادرت ورزید از این میان به نظر می‌رسد بررسی تاریخنگاری محلی مهم‌تر از دیگر موارد باشد، زیرا توجه به اقوام و مشاهیر و جغرافیا در آن بیشتر مورد توجه است توصیفات دقیق‌تر و جزئی‌تری نسبت به وقایع دارند همچنین از طرف دیگر به خاطر اغراق و توصیفی بودن سندیت و ارزش آنها کمتر از تاریخنگاری جهانی و عمومی و سلسله‌ای می‌باشد. بر این اساس در زیر به توضیح تاریخنگاری محلی می‌پردازیم: تاریخنگاری درست از نوع همان تواریخ عمومی بود که اغلب اوقات شامل بخش‌های ویژه‌ای در مورد شهر یا ایالت بومی نویسنده بوده است (لمبتون، ۱۳۶۰: ۱۰۲). به طور کلی تاریخ محلی یک نوع تاریخنگاری است که به یک دیار خاص اختصاص دارد (روزنتال، ۱۳۶۸: ۲/۲۹۰). تاریخنگاری محلی زمانی زاده شد که

فاتحان عرب و به ویژه مورخان اسلامی بعد از فتح سوریه این احساس را در رابطه با اینکه سوریه بهشت روی زمین است، با نوشتن مطالبی مهم جلوه دادند. به این ترتیب مورخان عرب در سوریه به توصیف آثار تاریخی این سرزمین مانند ارکها، باروها، چاهها، اوقاف، جاده‌ها و حتی خانه‌های قدیمی (البته با توجه به جنبه مذهبی) پرداختند (سامی‌الدهان، ۱۳۶۱: ۱۰۶-۱۰۵). البته در ایران نیز بازتاب زندگی پر جوش و خروش شهری به ویژه در مشرق این سرزمین که کانون عمده فعالیت محققان اهل سنت و سادات علوی بود تواریخ محلی از جمله تاریخ خراسان و سیستان پدید آمد (باسورث، ۱۳۸۱: ۳۱۹). همانطور که سامی‌الدهان تصریح می‌کند که در سایر مناطق فتح شده توسط اعراب این شیوه چه توسط اعراب و چه توسط بومیان انجام می‌شد. از جمله تواریخ محلی می‌توان به تاریخ حلب ابن‌العديم، تاریخ مکه ابوالولید الازرقی، تاریخ بخارا نرشخی، ولات خراسان و ... اشاره کرد. به طور کلی تاریخ محلی نزد دانشمندان مسلمان گزارشی از زندگی جوامع مختلفی بود که جهان اسلام از آنها تشکیل می‌شد. (عبدالرحمان خضر، ۱۳۸۹: ۶۵)

البته اقدام اومانست‌های ایتالیا در تاریخنگاری مدرن در سده نوزدهم با تلفیق موفقیت‌آمیز کاربرد منابع، روایتی با سایر مدارک و شواهد تاریخی ایجاد شد. در قرون بعد از این شیوه تقلید شد و در همه جای اروپای غربی و مرکزی نویسندگان محلی ترغیب شدند تا تاریخ‌هایی آمیخته با غرور میهنی درباره سرزمین‌های خویش بنویسند (همیلتون و دیگران، ۱۳۸۵: ۴۱ و ۴۳). این تاریخ به علت آن که غالباً مورد توجه و کاربرد علاقه‌مندان غیر حرفه‌ای و عتیقه‌شناسان بود، برای مدتی طولانی از حوزه مورخان حرفه‌ای به دور ماند. حتی مقارن پایان سده بیستم میلادی نیز مدخل

تاریخ محلی هنوز در *دایرةالمعارف* اصلی تاریخ جدید و نه در فرهنگ حجیم علوم تاریخی گنجانده نشده بود (بیکر، ۱۳۹۲: ۳۰۱).

در تواریخ محلی معمولاً مورخ به طور کلی تحت تأثیر عوامل محیطی، جغرافیایی، مذهبی، اساطیری و افسانه ای قرار دارد. جنگ‌های محلی، لشکرکشی‌ها، حوادث طبیعی و جوی، وضع اقتصادی جامعه و شناساندن بافت شهر و روستا، طرز معیشت و در آمد و توجه به مراسم مذهبی و به ویژه ملی، علایق قومی و نژادی و خلاصه تعصب محلی و زادگاهی قرار دارد. تاریخ‌های محلی بر اساس علایق ملی که در زادگاه مورخ به صورت بر شمردن فضیلت‌ها و ارزش‌های محلی پدیدار می‌گردد تهیه می‌شوند (حمیدی، ۱۳۷۲: ۶۳). موضوع تاریخ محلی، جامعه محلی است؛ یعنی گروهی اجتماعی که در جایگاهی بین خانواده و ملت قرار دارد. برخی از مورخان محلی بر مردم یعنی جامعه، متمرکز می‌شوند و بنابراین آنچه را که تاریخ جامعه جدید می‌پندارند ارتقاء بخشیده‌اند. گروهی دیگر بر مکان تأکید دارند و می‌پذیرند که سرزمینی که با جامعه محلی اشغال شده است، می‌تواند از نظر اندازه، گستره متفاوتی داشته باشد؛ از یک قصبه تا استان و از یک کشور تا یک منطقه. برخی از پژوهشگران، این جوامع یا محلات ویژه را از لحاظ موضوعیت ذاتی خود آن مورد مطالعه قرار می‌دهند؛ عده‌ای دیگر آنها را چونان اجزای یک معرق کاری ملی می‌پندارند. شماری دیگر نیز، آن را به عنوان مورد پژوهی‌هایی در نظر می‌گیرند که موضوع‌های غیر محلی (منطقه‌ای، ملی یا بین مللی یا حتی جهانی) را با نمونه‌هایی نشان می‌دهند. در این رویکرد که به تاریخ خرد مصطلح شده است تحلیل دقیق بیشترین رویدادهای جزئی به مثابه ی وسیله ای برای رسیدن به نتایج فراگیر انجام

می‌شود (بیکر، ۱۳۹۲: ۳۰۲-۳۰۱). به نوشته آینه‌وند در جهان اسلام، تاریخنگاری محلی و منطقه‌ای مولود علاقه‌ی مورخان به موطن و مولد خویش است. تاریخنگاران اسلامی همه‌ی سرزمین‌های اسلامی را وطن بزرگ خویش می‌دانستند. هدف آنها در نگارش تاریخ محلی و منطقه‌ای بخاطر بهره‌جویی از تخصص خود درباره‌ی محل و منطقه بود (آینه‌وند، ۱۳۸۷: ۱۰۹).

دلایل توجه به تاریخ محلی

۱- تعصب نسبت به شهر و ایالت خاص در گذشته: در اکثر موارد این شهرها یا ایالات واحدهای مستقلی به شمار می‌رفتند. آنها از عصبیت بومی نیز ملهم می‌شدند. این تواریخ جنبه محلی و منطقه‌ای دارند و خاص یک منطقه، ناحیه و یا یک شهر است. نگاشتن تواریخ محلی در اعصار گذشته معمول بود (لمبتون، ۱۳۶۰: ۱۰۲ و ۱۱۲؛ حمیدی، ۱۳۷۲: ۶۲).

۲- توجه به خاندان‌ها و حکام دولتی: در واقع می‌توان گفت تواریخ محلی با تأکید عمده بر شرح حال خاندان‌ها و مأمورین محلی از ویژگی‌های ادبیات شرح حال نویسی در ایران است (لمبتون، ۱۳۶۰: ۱۱۳).

۳- موقعیت جغرافیایی و مشاهیر و نسب‌های محل‌های مورد بحث در تاریخنگاری محلی مورد توجه قرار می‌گیرد: به تاریخ و جغرافیا و انساب و احوال و رجال و مشاهیر آن دیار هم می‌پردازد (سجادی عالم‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۳۰). در نظر اندیشمندان مسلمان نقش جغرافیا در تاریخ اهمیت دارد به طوری که تقریباً در همه کتاب‌های جغرافیایی این اندیشمندان، برخی اطلاعات تاریخی دیده می‌شود. مانند البلدان یعقوبی و معجم‌البلدان یاقوت حموی. البته این مهم یعنی پیوند زدن تاریخ و

جغرافیا توسط مسعودی انجام شد (عبدالرحمان خضر، ۱۳۸۹: ۳۷). مورخ در ثبت تاریخ محلی توجه به یک‌گونه خاص از منطقه جغرافیایی مورد علاقه‌اش و بیشتر اوضاع محل و منطقه و ناحیه مسکونی خود را در تاریخ وارد می‌ساخت (حمیدی، ۱۳۷۲: ۶۳).

۴- مبتنی بر مشاهده مستقیم نگارنده و ادامه کار پیشینیان است: در واقع تاریخ محلی قسمت‌هایی از آن متکی بر مشاهدات شخصی نگارنده می‌باشد و به حوادث زمان مورخ هم اشاره رفته است (اشپولر، ۱۳۷۹: ۳۴). شیوه نگارش در تاریخ محلی بدین‌گونه است که مورخ دنباله داستان مورخ پیش از خود را گرفته و آن را به دنبال تاریخ دیگری که تمام شده است آغاز می‌کند. همچنین مورخ دیگری همین تاریخ را بعد از مرگ او با فاصله زمانی متفاوت دنبال می‌نماید (حمیدی، ۱۳۷۲: ۷۹).

از نظر شکل نیز می‌توان گفت که تاریخ محلی در محدوده تاریخ توصیفی جای دارد. برای فهم موضوع اشکال تاریخنگاری را که به سه دسته توصیفی، تحلیلی و ترکیبی تقسیم می‌شود که به طور اختصار به تعریف هر کدام می‌پردازیم:

– **توصیفی**: این نوع تاریخنگاری توصیف صرف رویدادها بدون توجه به علت وقوع آنها و تحلیل کردن می‌باشد (استنفورد، ۱۳۸۴: ۲۶).

– **تحلیلی**: در این روش مورخ در کنار نقل روایت غالباً ترکیبی به تحلیل و تبیین و بررسی علل و نتایج آن نیز می‌پردازد (سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۸۵: ۴۵).

– **ترکیبی**: به تواریخی که مورخ هم به توصیف و هم تا حدودی به تحلیل می‌پردازد (سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۸۵: ۴۳).

بعضی از محققان نیز در این رابطه اشاره دارد که تاریخنگاران نیز به مانند دیگر نویسندگان، معمولاً از چهار سبک برای نگارش استفاده می‌کنند؛ توصیفی (description)، روایی-نقلی (narrative)، تحلیلی (exposition) و چرایی (argument)، که آخرین نوع آن در محیط‌های آموزشی و پژوهشی از اهمیت بیشتری برخوردار است (نورایی، ۱۳۸۷: ۶۱). از آنجا که مورخان محلی بیشتر به وقایع‌نگاری و توصیف یک شهر می‌پردازند و اغراق و یا توجه به تحلیل و تعلیل وقایع اهمیت زیادی ندارد؛ شکل تاریخ محلی به صورت توصیفی می‌باشد.

تاریخ محلی لرستان

بسیاری از جوامع محلی که امروزه وجود دارند، در همان حال یکی از قوی‌ترین زمینه‌های تاریخ محلی، تاریخ‌خاندانی و نسب‌شناسی است. این گروه‌های محلی به مطالعه شجره‌های خانوادگی که بسیار هم زیاد هستند پرداخته‌اند. همچنین در زمان‌های اخیر شاهد ظهور گونه‌های متفاوتی از تاریخ گروه‌های اجتماعی بوده‌ایم. ممکن است تاریخ محلی هدف واحدی را مطرح کند که اصول ایده‌های جامعه را تشکیل می‌دهد و کسانی که تاریخ‌های محلی خودشان را نوشته‌اند فراوان، و بیشتر به گروه‌های قومی و همه گروه‌های اجتماعی می‌پردازند. با چنین کوششی، شکل جدیدی از شیوه‌ی زندگی، نگرش‌ها و شرح‌حال‌نویسی‌های مبتنی بر منابع اساسی و خاطرات شفاهی رو به رشد نهاد (بلک و مک رایلند، ۱۳۹۰: ۱۱۸).

از جمله سرزمینی که امروزه لرستان نامیده می‌شود و نام خود را از طوایفی به نام «لور» یا «لر» گرفته است، سرزمینی است کوهستانی که روزگاری شامل بخش‌های وسیعی از منطقه غرب و جنوب بود که بسیار گسترده بود و محدوده آن از ایلام

خوزستان، ممسنی، کرمانشاه، بوشهر و همچنین تمامی لرستان کنونی، کهکیلویه و بویراحمد و چهارمحال بختیاری را در بر می‌گرفت (حنیف، ۱۳۷۷: ۱). در دوران باستان کاسیان (کاسی‌ها) مهمترین قبایل کوهستانی زاگرس به‌شمار می‌رفتند، بیشتر از طریق دامداری زندگی می‌کردند (راوندی، ۱۳۸۲: ۱۵۰/۱). دیاکونوف لرستان را محل سکونت کاسی‌ها می‌داند (دیاکونوف، ۱۳۴۵: ۱۳۲). همچنین سرزمینی که امروزه قسمتی از مازندران، سراسر گیلان، جنوب سلسله جبال البرز تا کناره‌های کویر مرکزی، آذربایجان، کردستان و لرستان را شامل می‌شود، تحت سیطره کاسی‌ها بوده است (بیانی، ۱۳۸۴: ۱۳/۲). از نظر منابعی که به اثبات سکونت کاسی‌ها در لرستان می‌توان به مقابر آن توأم با اشیاء مفرغی که تاریخ آنها به هزاره اول می‌رسد مقداری ظروف از نوع مذکور به دست آمده است. اشاره کرد (گیرشمن، ۱۳۸۴: ۵۹). در نوشته‌های مورخان یونانی نیز به وجود این قوم در لرستان در زمان هخامنشیان و اسکندر، اشاراتی دارند (هرودوت، ۱۳۸۲: ۱۹۰/۳؛ سیسیلی، ۱۳۸۴: ۷۰۶). بعد از ورود اسلام به ایران، والیان منصوبی از طرف اعراب و در دوره آل‌بویه، حکومت آل‌حسنویه و در دوران سلاجقه برسقیان بر سرزمین لرستان حکم می‌راندند. در عهد مغول تحت عنوان لر بزرگ و لر کوچک شناخته می‌شد. اما از زمان صفویه به بعد منطقه لر بزرگ به بختیاری و کهکیلویه موسوم گردید. از اوایل قرن دهم هجری اتحادیه ممسنی ناحیه شولستان را به تصرف خود درآورد و در نتیجه سومین منطقه لرنشین بین کهکیلویه و شیراز به‌وجود آمد. منطقه لر کوچک نیز از قرن سیزدهم قمری به بعد به لرستان معروف گردید و برای جلوگیری از اشتباه آنجا را لرستان فیلی خواندند (بارون دوید و دیگران، ۱۳۶۲: ۱۳). منطقه لر کوچک یا لرستان فیلی از

سال ۵۸۰ تا ۱۰۰۶ ق. توسط سلسله خودمختار اتابکان آل خورشید، اداره می‌شد که اولین آنها شجاع‌الدین خورشید و واپسین آنها شاهرودی‌خان بود که توسط شاه-عباس صفوی به قتل رسیده و بعد از آن نام اتابک توسط شاه‌عباس منسوخ شده و با واگذاری حکومت لرستان کوچک به والی حسین‌خان در عین حالی که برای او لقب "خان" نیز به کار می‌رفت حکومت والیان بر لرستان شروع شد (رجبی و دیگران، ۱۳۷۵: ۹۸-۱۱۰). طبق روایت شاردن در زمان صفویه که والیان بر لرستان فیلی حکومت می‌کردند: «این ایالت لرستان در سمت باختر اصفهان، و نزدیک محدوده آن، واقع است که به اعتقاد برخی، قسمتی از پارت قدیم می‌باشد. دامنه این ایالت تا حدود بصره می‌رسد. مردم لرستان در سرزمین خود خانه نساخته‌اند و به آیین روزگاران گذشته در زیر چادر زندگی می‌کنند. شغل‌شان دامداری، روزیشان از شیر و گوشت، و بیشتر درآمدشان از پشم گوسفندان است. مهترشان را که خان [والی] نامیده می‌شود شاه از میان افراد مردم انتخاب می‌کند. سیاست در خانواده خان ارثی است، و پس از مرگ پدر پسرش جانشین او می‌شود. آنان باجگزار شاهند و در بعضی کارها استقلال دارند. چهارپایان شهر و حوالی را مردمان لرستان تأمین می‌کنند. به همین جهت خان لرستان در اصفهان فی‌الجمله اعتبار و نفوذ دارد» (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۷۳۳/۵).

لرستان در عصر اتابکان کوچک و والیان یکی از سرزمین‌های آباد در کشور ایران بود و مورخان بدین امر اشاراتی دارند. اما اثر مستقلی که مختص به اتابکان لرستان کوچک یا والیان لرستان باشد در عصر حکومت آنها توسط مورخان تألیف نشد. طبق نوشته گاسپار، لرستان ایالت کوچک کوهستانی است بین عراق عجم و

خوزستان. قسمت اعظم ساکنین آن را ایلات چادرنشین تشکیل می‌دهند که مدت نه ماه از سال را در دره‌ها زیر چادر به سر می‌برند و اشتغال آنها مانند همسایگان کردشان راهزنی است. این ایالت و ایالت خوزستان جزئی از توابع حکومت کرمانشاه می‌باشد. حاکم آن یک خان درجه‌ی دوم است که در خرم‌آباد مرکز حکومت آن اقامت دارد (دروویل، ۱۳۷۰: ۳۶۰-۳۵۹). در واقع برپایه دانش زمین‌شناسی وجود چین‌خوردگی‌های منظم و موازی زاگرس، که در این منطقه فشرده‌گی آنها افزون‌تر می‌گردد، از لرستان سرزمینی کوهستانی با رشته‌کوه‌های موازی پدید آورده است که تنها در فاصله میان رشته‌کوه‌های آن دره‌ها و دشت‌های باریکی به چشم می‌خورند که پهنای گسترده‌ترین آنها، همچون دشت سیلاخور در حوالی شهر بروجرد، به ندرت از ۲۰ کیلومتر می‌گذرد. این ویژگی طبیعی به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر بر روی جنبه‌های گوناگون زندگی اجتماعی ساکنان این دیار تأثیر گذاشته است و اکنون در پیش‌روی ما چون عاملی مؤثر در پژوهش رویدادهای تاریخی مربوط به آنها رخ می‌نمایاند و به راستی که بی‌توجهی بدان درک تاریخ‌شان را دشوار می‌سازد. بس روشن است که چنین سرزمین بلندی، با توجه به شرایط آب و هوایی آن، زمینه زندگی دامپروری را به خوبی فراهم آورده است، به گونه‌ای که دامپروری بنیاد زندگی این مردم قرار گرفته است. جستجوی چراگاه‌های نو، دست یافتن و پاسداری از آنها تا پای جان، ... بنیاد این شیوه از زندگی است که پی‌آمدهای ویژه خود را به دنبال دارد. مجموع این پیامدها رویدادهای تاریخی یا ماده تاریخ را برای ما می‌سازند. افزون بر کوه‌نشینان دامپرور، درون دشت‌ها و دره‌ها مردمی یک‌جانشین، با ساخت زندگی روستایی، در دهکده‌های پراکنده، زندگی می‌کنند که از

گسترش آنها امروزه شهرهایی چون خرم‌آباد و بروجرد پدید آمده‌اند (افشار، ۱۳۸۲: ۲۹-۳۰). بعد از به سلطنت رسیدن قاجارها و تقسیم لرستان به دو قسمت پشتکوه و پیشکوه که طی آن والیان به پشتکوه محدود شدند و پیشکوه به طور مستقیم در دست شاهزادگان قاجار افتاد. قاجارها سرزمین لر کوچک را نیز به دو بخش پیشکوه و پشتکوه تقسیم کردند که لرستان کنونی تنها بخش پیشکوه آن است. (بهرامی، ۱۳۸۸: ۹۸). منطقه پیشکوه همان لرستان کنونی است که در مغرب ایران واقع شده از شمال به استان‌های همدان و کرمانشاه، از جنوب به استان خوزستان، از مشرق به استان مرکزی و اصفهان و از مغرب به استان ایلام محدود است منطقه‌ای است کوهستانی با قله مرتفع و پوشیده از برف و دره‌های عمیق، در اغلب کوه‌های آن جنگل و مراتع پهناوری وجود دارد (بیات، ۱۳۸۷: ۳۹۱).

درباره نژاد لرها مینورسکی می‌نویسد: «لرها تیره‌ای ایرانی هستند که در جنوب غربی ایران به سر می‌برند و به چهار شعبه کهگیلویه، بختیاری، ممسنی و لرهای خاص (ساکنین لرستان فعلی و پشتکوه) تقسیم می‌شوند؛ مانند اکراد وجه مشترک بین لرها زبان آنهاست، صفت اختصاصی گویش لری بیانگر آن است که این منطقه اصولاً تحت تاثیر ایرانیان پارسی قرار گرفته است» (مینورسکی، ۱۳۶۲: ۲۱-۲۰). راولینسون نیز معتقد است که طوایفی از لرها از نژادهای قبل از آریایی‌ها هستند و آنان را از بازماندگان کاسی‌ها دانسته گروهی نیز آنان را از بازماندگان اقوام سامی که در دوران قدرت عیلام نژاد غالب را تشکیل می‌دادند، به حساب آورده‌اند. عده‌ای نیز آنها را از نژاد ترک دانسته‌اند (راولینسون، ۱۳۷۱: ۱۳۶). طبق نظر دوبد؛ لرها تیره‌ای ایرانی هستند که در جنوب غربی ایران بسر می‌برند و به چهار شعبه لرهای خاص (ساکنین

لرستان فعلی و پشتکوه)، ممسنی، کهگیلویه و بوختری تقسیم می‌شوند؛ مانند اکراد، وجه مشترک بین لرها زبان آنهاست. صفت اختصاصی گویش لری بیانگر آنست که این منطقه اصولاً تحت تأثیر ایرانیان پارسی (زبان) قرار گرفته است نه مادها (دوبد و دیگران، ۱۳۶۲: ۲۰-۲۱). ساکنان لرستان متشکل از دو گروه لک‌ها و لرها می‌باشد. چنانکه ما برلی می‌گوید: لرها نیز با کردها خویشاوندی دارند و از یک نظام ایلی برخوردارند. لرها در مناطق کوهستانی غرب و جنوب غربی کشور زندگی می‌کنند. ایل‌های عمده لر عبارت است از فیلی، بوختری، کهگیلویه ممسنی. لک‌ها که با کردها خویشاوندی دارند به صورت طوایف کوچ رو در حدود قزوین، مازندران و فارس پراکنده می‌باشند (ما برلی، ۱۳۶۹: ۳۶-۳۷). که البته لک‌هایی که دوبد بدان‌ها اشاره دارد از تبعیدیان لرستان هستند چنانچه ایلات مختلف لک در شمال و شمال باختری لرستان سکونت دارند (پری، ۱۳۶۵: مقدمه مترجم). اما با این وجود این منطقه حساس متأسفانه فاقد هر نوع تاریخنگاری محلی بوده است. با آنکه اتابکان و والیان با قدرت و تسلط تمام بر این ناحیه حکمرانی کرده اند ولی اثری از تواریخ محلی مربوط به حکومت آنها تاکنون یافت نشده است. تنها اشاراتی از حاکمیت آنها در خلال تواریخ عمومی و سلسله‌ای در ایران یافت می‌شود. از عوامل فقدان تواریخ محلی مربوط به لرستان می‌توان به نکاتی اشاره کرد:

۱- زندگی کوچ‌نشینی و عشایری در این ناحیه، از زمان کاسی‌ها تا عصر رضاخان وجه غالب زندگی در اکثر نواحی لرستان که کوهستانی بود، به صورت کوچ‌نشینی و عشایری بود. «لرستان همیشه یکی از سرکش‌ترین نواحی ایران محسوب می‌شده است. طبیعت کوهستانی ناحیه، فاصله آن تا مقر حکومت، ساکنین آن همیشه برای

دستگاه حکومتی مخاطره آمیز بودند» (دوبد و دیگران، ۱۳۶۲: ۱۷۴). اصولاً این شیوه خانه به دوشی باعث عدم توجه به علم و دانش و اخذ تمدن و فرهنگ می‌شود به همین خاطر در تمامی جنبه‌های علمی به ویژه وقایع‌نویسی و تاریخنگاری آثاری خلق نشد.

۲- خودمختاری طوایف لرستان باعث بی‌توجهی مورخان درباری به این ناحیه می‌شد، سران عشایر جاه طلب بودند و به عصیان و غارت خو گرفته بودند و راضی نبودند به هیچ قدرتی گردن نهند و کسی را جرأت آن نبود که از آنجا بگذرد. (لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۵۸؛ نفیسی، ۱۳۴۵: ۳۵).

۲- حافظه قوی و توجه به تاریخ شفاهی، مردمان ساکن لرستان دارای حافظه قوی و هوش و ذهنی قوی هستند و همین باعث توجه به تاریخ شفاهی و عدم کتابت وقایع شده است. چنانچه: «چون نوشتن مرسوم نبود بر نیروی حافظه متکی بودند» (ملایی توانی، ۱۳۸۶: ۱۵۶).

۳- عدم وجود تشکیلات سیاسی و فرقه‌های مذهبی در لرستان، از عوامل بی‌توجهی به کتابت و ضبط وقایع به طور عام و توجه به وقایع‌نگاری به طور خاص نیز از عوامل فقدان کتب تاریخ محلی لرستان می‌باشد.

۴- عدم توجه و علاقه حکمرانان غیر بومی به تاریخ محلی لرستان، اتابکان و والیان لرستان طبق نسب‌نامه‌های ساختگی خودشان ریشه بومی و محلی نداشتند و همین باعث بی‌میلی نسبت به تاریخ محلی لرستان می‌شد.

۵- تابعیت خاندان‌های حکومتگر لرستان در دوران معاصر، اتابکان به ویژه والیان هیچ وقت به فکر ثبت وقایع و کتابت نبودند زیرا آنها مطیع سلاطین ایران بودند و با

دربار آنها رقابت نداشتند و این باعث بی‌توجهی به تمامی امورات خودمختاری به ویژه وقایع‌نویسی می‌شد. طبق گفته آخرین والی پشتکوه: «یاسای^۱ خانوادگی ما این است که هیچ‌وقت از فرمان دولت سرپیچی نکنیم و با ارتش دولت طرفیت پیدا نکنیم و هرکس پادشاه ایران باشد اطاعت و پیروی از او را نصب‌العین خود قرار دهیم» (والی‌زاده معجزی، ۱۳۸۲: ۱۰۴).

لرستان مقارن با حمله رضاخان

حمله قوای لشکرغرب با فرماندهی امیراحمدی به دستور سردار سپه به لرستان در اواخر عصر قاجار در سال ۱۳۰۲ ش. برای پایان دادن به هرج و مرج لرستان به وقوع پیوست. بعد از سقوط اتابکان و جدایی لرستان از قلمرو والیان (بهرامی، ۱۳۸۸: ۹۸). طوایف ساکن لرستان شروع به تحرک و عصیان در برابر حاکمان قاجاری نمودند. انقلاب مشروطه، شورش سالارالدوله باعث غارتگری و چپاول طوایفی مانند بیرانوند شد (رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۹). در حقیقت وقوع جنگ جهانی اول بر دامنه شورش بسیاری از طوایف در مناطق کشور به ویژه لرستان شد (صفایی، بی‌تا: ۱۵). موقعیت کوهستانی، وجود عشایر ستیزه‌جو و ضعف حکومت مرکزی باعث افزایش آشوب و ناامنی در لرستان شد. رضاخان عوامل شورش و ناامنی در لرستان را اینگونه اشاره می‌کند: «لرستان قطعه ایست کوهستانی و پوشیده از جنگلهای انبوه، جلگه‌ها و دشت‌های خرم آن را، سلاسل جبالی احاطه کرده است جز تنگه‌های باریک و گردنه‌های خطرناک لغزنده معبری ندارند. سال‌هاست که طوایف چادرنشین این ولایت از موقع استثنایی مستحکم خود و از ضعف مرکز استفاده کرده و لرستان

را حصارى فتح نشدنى ساخته بودند. دولت ايران هم اگر قشونى مى فرستاد و يا مخارجى مى کرد فقط بنا بر تقاضاى حکام و مأمورينى بود که از مرکز مى رفتند و قصدى جز گرفتن پول و ظاهر سازى نداشتند. اين سياست خائنانه حکام از طرفى لرها را خودسر و بى باک کرده و از طرفى دولت را مرعوب ساخته بود. زيرا که طوايف لر مطمئن شده بودند که تمام مساعى دولت در مقابل يک حمله آنها با يک تقديمى که به حکام بروجرد مى دهند هدر مى رود. و دولت هم معتقد گشته بود که لرها به قدرى قوى هستند که قلع و قمع آنها از محالات است» (رضاشاه، ۱۳۵۵: ۹۴-۹۳).

نخستين منابع کتبی تواریخ لرستان در عصر رضاشاه

با حمله قشون لشکر غرب به لرستان و مورد توجه قرار گرفتن اين خطه توسط حکومت مرکزی، لرستان در آغاز تحولاتى قرار گرفت که در آینده اى نه چندان دور بايد تحليل هاى در اين باره صورت مى گرفت. با توجه به عدم ثبت و ضبط وقايع لرستان توسط مورخان محلى و نگرش ويژه امرای لشکر غرب به علل و عوامل خودسرى و مخالفت ساکنان لرستان با حکومت مرکزی از عصر اتابکان تا حمله قواى غرب در سال ۱۳۰۲ش، دو تن از امرای لشکر غرب؛ احمد اميراحمدى و حاج على رزم آرا در نوشته هاى خود به بررسى منطقه لرستان، روحيات، ايلات، جغرافيا و ... مورد توجه قرار دادند. در اين نوشته ها اميراحمدى در خاطرات خود و رزم آرا در جغرافياى پيشکوه تواریخ محلى لرستان را در تأليفات خود مورد توجه قرار دادند. از آنجا که در طول ساليان متمادى در لرستان آثارى بدین گونه تواریخ و جغرافياى اقوام ساکن در لرستان را مورد توجه قرار نداده بودند، لذا اين دو اثر

دارای اهمیت ویژه‌ای شدند که بعدها در عصر پهلوی و بعد از آن این دو تألیف مورد توجه خاص مورخان و محققان در رابطه با تاریخ محلی لرستان قرار گرفتند. در ذیل به معرفی این مؤلفان و تألیفات آنها می‌پردازیم:

خاطرات نخستین سپهبد ایران

احمد آقاخان امیراحمدی فرمانده قوای لشکرغرب از افسران قزاق بود که در زمان جنگ جهانی اول به بروجرد در لرستان اعزام شد (خواجه نوری، ۱۳۵۷: ۳۳). طبق نوشته نجمی: «سپهبد امیراحمدی، اولین سپهبد ایران در دوره رضاشاهی جز یاران سردار سپه و افسران قزاق خانه بود، وی در قضیه کودتای سید ضیاءالدین و سردار سپه، دست داشت و از عوامل مؤثر بود، بعداً به دستور سردار سپه در عصیان لرستان فرماندهی سپاهیان سردار سپه را به عهده داشت و گفته می‌شود که ضمن سرکوب کردن لرها، قتل و غارت زیادی مرتکب گردید. در عصر رضاشاهی، رضاخان برای تحقیر او، وی را به ریاست اداره (دواب و ایلخی) ارتش! منصوب گردانید ولی به هنگام حمله متفقین به ایران از طرف دولت فروغی، فرماندار نظامی تهران شده در بسیاری از کابینه‌ها وزیر جنگ و وزیر کشور گردید. آخرین هنرنمایی او سرکوب غائله ۱۷ آذر ۱۳۲۱. ش در حکومت قوام‌السلطنه بود، بعداً سناتور گردید» (نجمی، ۱۳۷۳: ۲۸). در واقع وی فرمانده‌ای توانا و بیرحم بود و این دو ویژگی وی را قادر ساخت که شورش‌ها و راهزنی‌های مناطق غربی و جنوب غربی کشور را به طور مؤثر و بیرحمانه‌ای سرکوب کند (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۱۵۳).

وی از فرماندهان توانای رضاخان که به عنوان امیرلشکرغرب و همراه با نیروهای اعزامی. در پاییز ۱۳۰۲. ش مأمور سرکوب و خلع سلاح عشایر لر و بازکردن جاده

مرکزی به خوزستان شد و توانست طی چند نبرد سنگین و دشوار بر لرستان چیره شود (رحمانیان، ۱۳۹۱: ۱۲۹). با تصرف بروجرد و خرم آباد توسط امیراحمدی در آبان‌ماه ۱۳۰۲. ش تا حدودی آرام شد (روایت از حاج غلامرضا محمدی سپهوند؛ امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۲۰۸-۲۰۵). اقدامات بعدی امیراحمدی مانند جذب خوانین خدمتگذار و اعدام چند تن از خوانین متمرّد باعث متواری شدن عده‌ای از سران شورشی شد (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۵۹).

خاطرات امیراحمدی که مسائل مربوط به لرستان به صورت خاطره از منظر اولین فرمانده قوای غرب در حمله به لرستان می‌باشد. با توجه به اینکه وی سال‌ها در لرستان خدمت کرد و مورد اعتماد رضاخان بود و اینکه در متن امور بود بسیار مهم جلوه می‌کند. امیراحمدی در این اثر بسیاری از اقدامات و مسائل را توضیح می‌دهد و حتی در خلال اردو کشی به لرستان به مسائل کشوری نیز اشاره دارد.

درگیری امیراحمدی با ایل بیرانوند و زندگی نظامی در جوار طوایف و عشایر لرستان باعث شناخت هر چه بیشتر این افسر تیزهوش از ساکنان لرستان شد و خاطرات نظامی روزانه خود را در مأموریت‌های خود از شمال ایران، آذربایجان، کردستان و سرانجام لرستان یادداشت می‌کرد درگیری شدید با ایل بیرانوند در دشت سیلاخور و انتخاب او به عنوان فرمانده عملیات لرستان در سال ۱۳۰۲. ش باعث شد تا وی صفحات بسیاری از خاطراتش را به لرستان اختصاص دهد. از نقاط قوت این اثر می‌توان به فرماندهی امیراحمدی و در رأس بودن قوای غرب، شناخت طوایف و سران شورشی، آشنایی با سرزمین لرستان، داشتن تجربه فراوان در عملیاتهای غرب کشور، صمیمیت و آشنایی نزدیک با رضاخان، سیاست قوی در

جلب خوانین خدمتگذار در لرستان، جسارت نظامی و ... بود که باعث تألیف این اثر ارزشمند شد. از نقاط ضعف این اثر شخصیت محور بودن مؤلف، اغراق در بیان شجاعت و جسارت طوایف، توصیف تعداد زیاد مخالفان و تعداد کم قشون لشکر غرب (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۲۰۵-۲۰۳) البته نادیده گرفتن خدمات بسیاری از خوانین و نظامیان که باعث موفقیت لشکر غرب شدند و ... می توان اشاره کرد.

جغرافیای نظامی لرستان

حاج علی رزم‌آرا به سال ۱۲۷۹. ش در تهران متولد شد. وی فرزند محمد رزم‌آراست که سرهنگ نظام دوره قاجار بود. تحصیلات ابتدایی و متوسط را در مدارس اقدسیه و آلیانس گذرانید سپس به مدرسه نظام رفت و پس از طی مدرسه‌ی نظام در سال ۱۲۹۹. ش با درجه ستوان دومی وارد خدمت شد (صفایی، ۱۳۵۱: ۲۲۳/۱). رزم‌آرا از خانواده‌ای متوسط بود که در طی پیشرفت‌های نظامی مورد توجه رضاخان قرار گرفت (ابراهامیان، ۱۳۸۸: ۲۸۲). در سال ۱۳۰۰. ش رزم‌آرا مأمور رشت شد و در جنگ قوای دولتی با اتباع میرزا کوچک خان شرکت داشت. در سال ۱۳۰۱. ش به تبریز منتقل شد و در این مأموریت در جنگ با اسماعیل آقا سمیتقو شرکت جست. در سال ۱۳۰۲. ش به درجه سروانی رسید و در همان سال به تهران آمد (صفایی، ۱۳۵۱: ۲۲۳/۱).

برای تشکیل گروه افسران جدید و سربازان با انضباط، انجام اصلاحاتی در آموزش و تمرین‌های نظامی امری ضروری و اساسی بود. رضاخان سیستم آموزش نظام در داخل ایران را از نو سازماندهی کرد؛ بدین ترتیب که مدرسه نظام و دانشکده افسری را بر اساس پیاده نظام مدرن اروپایی تأسیس کرد و طرحی برای اعزام افسران ایرانی

به خارج جهت تکمیل تحصیلات نظامی تهیه کرد. رضاخان در اردیبهشت سال ۱۳۰۱ ش اعلام کرد هر ساله تعدادی افسر ایرانی برای تحصیلات نظامی به فرانسه می‌فرستند و اولین گروه از این افسران در سال ۱۳۰۲ ش ایران را ترک کردند (کرونین، ۱۳۸۷: ۶۶). شایان ذکر است که رضاشاه به تدریج با فرستادن نظامیان به فرانسه برای تعلیم یافتن و اجباری کردن خدمت سربازی درصدد افزایش و کارآمد کردن نیروهایش بر آمد (تخشید، ۱۳۷۷: ۹۸). رزم‌آرا نیز از جمله این نظامیان بود که همراه جمعی دیگر از افسران برای تکمیل تحصیلات و مطالعات نظامی به پاریس رهسپار گردید و مدت دو سال دانشگاه نظامی سن‌سیر را دید و در رشته پیاده‌نظام و توپخانه و روش‌های جدید نظامی را آموخت چنانچه ژنرال تانان رییس سن‌سیر در جلسه معارفه نظامی رزم‌آرا را افسری برجسته معرفی کرد. رزم‌آرا در سال ۱۳۰۴ ش به تهران بازگشت و در هنگ پیاده پهلوی به خدمت پرداخت، در سال ۱۳۰۶ ش با درجه سرگردی مأمور کرمانشاه شد و به ریاست فوج منصور منصوب شد (عاقلی، ۱۳۷۹: ۱۵۵).

در واقع یکی از نخستین مأموریت‌های نظامی رزم‌آرا در پاییز ۱۳۰۶ ش رهایی آن بخش از قوای خرم‌آباد بود که در تحت فرماندهی سرتیپ محمدخان شاه‌بختی در طرحان تحت محاصره‌ی طوایف لر آن سامان قرار گرفته بود به جمع و جور کردن شورش و اغتشاشی مربوط می‌شد که اصولاً سوءرفتار و سیاست غلط فرماندهی وقت قوای لرستان در به وجود آوردن آن نقش تعیین کننده‌ای داشته است (رزم‌آرا، ۱۳۹۳: ۵۰). وی در سال ۱۳۰۸ ش به درجه نایب سرهنگی رسید و در همین سال [ش. ۱۳۰۸] به فرماندهی فوج مستقل منصور کرمانشاه منصوب گردید. (عاقلی،

۱۳۷۹: ۲۷۰). وی در عصر رضاشاه علاوه بر فرماندهی هنگ مختلط کرمانشاه و تیپ مستقل لرستان و شرکت در سرکوب پاره‌ای از نا آرامی‌های عشایری (رحمانیان، ۱۳۹۱: ۴۱۶) که در آذرماه ۱۳۰۸. ش از طریق طرحان به طرف لرستان حرکت نموده در این اردوکنشی، نظر کلی ارتش آن بود که اشرار یاغی را جمع‌آوری کرده و به نقاط دوردست کوچ داده شوند و ستون‌ها و برای این عملیات در نظر گرفته شده بود. رزم‌آرا نیز مأموریت داشت که اشرار زرین‌جو را از محل‌های کوهستانی خود دستگیر و کوچ دهد (رزم‌آرا، ۱۳۹۳: ۷۴).

در سال ۱۳۱۰. ش در عملیات نظامی نوسود کردستان شرکت کرد که طی آن جعفرسلطان یاغی که نوسود را تصرف کرده بود به عراق گریخت. (صفایی، ۱۳۵۱: ۲۲۳/۱) او در همین سال [۱۳۱۰. ش] کفیل فوج مستقل منصور کرمانشاهان (عاقلی، ۱۳۷۹: ۳۳۰). و بعد فرمانده تیپ لرستان شد (رحمانیان، ۱۳۹۱: ۴۱۶). رزم‌آرا تمام مراحل نظامی را در ارتش سریعاً طی کرد و درجه سپهبدی گرفت. سه بار رئیس ستاد ارتش شد. وی حتی در تیرماه ۱۳۲۹. ش به مقام نخست وزیری رسید (عاقلی، ۱۳۷۹: ۱۵۵). رزم‌آرا در رشته نظامی به‌ویژه در پیاده‌نظام تحصیلات عالی داشت، زبان فرانسه و انگلیسی را می‌دانست، به موقعیت جغرافیایی نقاط مختلف ایران آگاه بود، کتاب جغرافیای نظامی ایران تألیف رزم‌آرا معرف اطلاعات وسیع نظامی و جغرافیایی اوست (صفایی، ۱۳۵۱: ۲۵۲/۱).

جغرافیای نظامی ایران؛ لرستان

این اثر از جمله کتابی است که در سال ۱۳۲۰. ش توسط ستاد بزرگ، ارتشتاران به چاپ رسید که شامل یک مقدمه و یک تاریخچه و ۱۲ بخش و یک نتیجه‌گیری

است. در مقدمه این اثر به لزوم مطالعه اخلاق و آداب و اطوار و سکنه و هر قوم اشاره دارد. (رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۶-۱) در قسمت تاریخچه؛ تاریخچه مختصری از تاریخ معاصر لرستان از دوره قاجار تا آغاز هجوم لشکر قوای غرب و مراحل عملیات نظامی توسط نیروهای دولت مرکزی به دستور رضاخان از سال ۱۳۰۲ تا ۱۳۱۴. ش پرداخته شده است (رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۳۶-۷). در بخش اول به جغرافیای تاریخی و اقوام ساکن در مناطق مختلف لرستان؛ هرو، سلسله (الشتر)، دلفان (نورآباد)، سگوند، شهر خرم‌آباد، کره‌گاه، پاپی، بالاگریوه، الوار گرمسیری و به طور کلی به وضعیت کلی لرستان یعنی کوه‌ها و سکنه لرستان یکبار مورد اشاره قرار گرفته است.

طبق روایت محمد ابراهیم گلی چگنی، که از بزرگان طایفه خود (چگنی) شنیده است؛ رزم‌آرا به همراه افراد مجرب برای شکار و تفریح به کوه‌های اطراف، سفیدکوه و یافته، می‌رفت و هدف وی شناسایی این مناطق بود که در جغرافیای نظامی خود به این مناطق اشاره کرده است. با توجه به اینکه این اثر یک تألیف تاریخی نیست، ولی از آنجا که مؤلف ابتدا به اوضاع ساکنان لرستان، طوایف، نسب‌نامه آنها، املاک و چشمه‌ها و رودخانه‌ها و کوه‌ها پرداخته و از نخستین آثار عصر پهلوی درباره لرستان می‌باشد، بسیار حائز اهمیت است، زیرا مورخان و محققانی که بعد از وی به تألیف آثاری درباره تاریخ لرستان پرداختند از این اثر به عنوان یک منبع دست اول و بسیار با ارزش استفاده کرده‌اند.

رزم‌آرا در مقدمه اثر خود به طور مختصر به دلایل شورش طوایف لرستان از منظر خود می‌پردازد و همین اقدام او باعث ارزش تاریخی اثرش می‌شود زیرا هدف از

بررسی وقایع سیاسی سرزمینی مانند لرستان در دوران معاصر توجه به دلایل و عوامل شورش طوایف می باشد که رزم آرا تا حدودی بدین امر می پردازد و به وقایع سیاسی از ورود ژاندارمری به لرستان در سال ۱۲۹۱. ش تا سال ۱۳۱۳. ش که آخرین سال حضورش در لرستان است را به صورت فهرستوار اشاره می کند. (رزم آرا، ۱۳۲۰: ۲۷-۱). از دیگر نقاط قوت این اثر توجه رزم آرا به اصلاحات دولت در سال ۱۳۱۲. ش می باشد. اقدامات اصلاحی مانند تعیین نایب‌الحکومه‌ها در بین طوایف، تقسیم بذر بین کشاورزان، تشویق به احداث باغ‌ها، تخت قاپو کردن و احقاق حق مظلومان و ... که صورت گرفت و از نظر تاریخی بسیار مهم می باشد (رزم آرا، ۱۳۲۰: ۳۶-۲۷).

اما در این میان نباید نبوغ و نقش رزم آرا را فراموش کرد. زیرا وی نه تنها نقطه به نقطه لرستان بلکه بسیاری از جای‌ها و مناطق ایران را به مسافرت پرداخته بود. زمانی که محمدرضاشاه قصد داشت رزم آرا، را از ارتش اخراج کند و برای این اقدام راهی جز این نبود که او خود درجانش را به شاه تقدیم کند و استعفا دهد! وی در جواب گفته بود: «وجب به وجب کشورش را دیده و در هر گوشه یک مدال نظامی گرفته است و حاضر نیست به این آسانی از کسوت سربازی خارج شود» (جانزاده، بی تا: ۶۶۲/۱). دیگر اقدام مهم رزم آرا در این راستا، ثبت یادداشت‌ها و خاطراتی مربوط به سال‌های حضور وی در لرستان می باشد که تحت عنوان خاطرات سپهبد رزم آرا می باشد که سال‌ها بعد توسط پسر وی، کامبیز رزم آرا گردآوری شده و با همکاری کاوه بیات به صورت یک اثر ارزشمند چاپ شد.^۱

۱. خاطرات و اسناد حاج علی رزم آرا، به کوشش کامبیز رزم آرا و کاوه بیات، تهران، پردیس دانش، ۱۳۹۳.

آغاز وقایع نویسی در لرستان؛ عصر رضاشاه

از جمله عوامل مورد توجه محققان لرستانی که بعدها از منابع مؤلفان کتب تاریخی، جغرافیایی و خاطرات درباره لرستان شد، می‌توان عواملی را بر شمرد که در ذیل به این موارد اشاره کرد:

هرج و مرج و سرکشی ایلات و طوایف لرستان: در اواخر قاجار با کم‌رنگ شدن و در پاره‌ای مناطق، محو کامل سلطه حکومت مرکزی مقدرات و سرنوشت مملکت به دست مجموعه‌ای از جنبش‌های قومی، ملی، قبایل و عشایر، خوانین و ملاکان، رؤسای طوایف، قدرت‌های محلی، حکام و فرمانروایانی که عملاً مستقل از تهران عمل کرده و تفنگچی‌های خود را بر منطقه ای حاکم کرده بودند، افتاده بود (زیبا کلام، ۱۳۸۵: ۴۸). در واقع در تمام دوران سلطنت قاجاریه که ارتش ایران رو به ضعف رفته و ارزش خود را از دست داده بود حافظ و نگهبان مرزها و استقلال ایران، همین عشایر مرزی بودند گرچه آنها از ضعف دولت‌ها و فساد دربار و حکومت مرکزی ایران، اغلب ایلات نه تنها از حکومت مرکزی تمکین نکرده و مالیاتی نمی‌پرداختند، بلکه در منطقه خود دست به تعدی گذارده و گاهی از حدود خود تجاوز کرده مانند تراکمه و لرهای بیرانوند در مناطق دیگر دست به کشتار و تاراج می‌گذاشتند (یکرنگیان، ۱۳۳۶: ۳۲۳).

از سوی دیگر تمام مغرب و جنوب ایران محل سکونت و زندگی عشایری بود که مانند لرها، بختیاری‌ها، عرب‌ها از مدت‌ها پیش مورد توجه خاص انگلیسی‌ها قرار داشتند؛ سران این عشایر که هم چون امرای تیول‌دار، قدرت حکومت را در سرزمین خود اعمال می‌کردند و مأموران انگلیسی، آنها را به نافرمانی ترغیب می‌نمودند فقط

تا آنجا که به سودشان بود به دستورهای رسیده از تهران اعتنا داشتند (نیدرمایر، ۱۳۸۰: ۴۴). در لرستان قبایل و عشایر به سرکردگی خوانین خود بساط خودمختاری و مقابله با نیروهای مرکزی را چیده بودند. جنگ‌های لرستان از اوایل تابستان ۱۳۰۱ ش. شروع شد که در واقع تا سال ۱۳۱۲ ش. ادامه داشت تا سرانجام مسئله خلع سلاح لرستان صورت عمل به خود گرفت (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۳۹۷).

در ابتدای حمله قوای لشکر غرب طوایف عاصی ساکن لرستان که می پنداشتند این حمله نیز مانند حملات دیگر قادر به دفع آنها نیست به مقاومت در برابر این عملیات پرداختند و با افراد شجاع طوایف به دلاوری برخاستند و همین عامل باعث توجه راویان و نسب‌شناسان به آنها شد افرادی از جمله این ایلات و طوایف، ایل بیرانوند و سرکردگان سرکش آن مانند علیرضاخان و نصرالله‌خان و یدالله‌خان از سران آن از خاندان اسدی، حتی در اشعار محلی نیز مورد توجه قرار گرفتند. به نوشته رحمانیان: «لرستان در اواخر قاجار و در آستانه ظهور رضاخان در آشوب و آشفتگی و هرج و مرج گرفتار بود. چند سالی به واسطه یاغی‌گری ایل بیرانوند، راه مواصلاتی خوزستان به لرستان نا امن و تقریباً بسته شده بود و این امر چه به لحاظ سیاسی و نظامی و چه از نظر اقتصادی و تجاری مشکلات فراوانی ایجاد می‌کرد» (رحمانیان، ۱۳۹۱: ۱۲۹).

خادمان دولت: عده‌ای افراد متمدن و دولتخواه که مخالف ورود نظامیان و حکومت مرکزی نبودند از همان ابتدا برای نجات سرزمین و طایفه خود به همکاری با قوای غرب پرداختند و با خدمات و حفظ خاندانشان و حتی بسیاری از افراد طوایف خود مانع سرکشی آنها از یک طرف و کشتار آنها توسط نظامیان از طرف دیگر شدند. این

افراد به خاطر اقدامات خیرخواهانه مورد توجه راویان و نسب‌شناسان قرار گرفتند. از جمله این افراد می‌توان به تقی‌خان سپهوند و شیرمحمدخان سگوند اشاره کرد (والیزاده معجزی، ۱۳۸۹: ۹۹ و ۱۸۸).

تغییر اوضاع سیاسی لرستان: اصولاً در هر سرزمین تغییر اوضاع و برهم خوردن وضع موجود باعث توجه راویان و نقالان و مورخان محلی می‌شود. بعد از حمله قوای غرب به لرستان و شکست ایل بیرانوند که در مناطق وسیعی بر لرستان مسلط بود و فتح این سرزمین توجه افراد مذکور به امور لرستان بیشتر شد. در واقع هدف نخست رضاخان در لرستان، برچیدن بساط ایل بیرانوند به سرکردگی خوانین اسدی در سیلاخور بود که چون سدی جلوی نفوذ نیروهای مرکزی به داخل لرستان را گرفته بودند. به نوشته یکرنگیان: «ایلات لرستان به‌ویژه بیرانوندها که شرارت آنها مشهور بود، مردمانی رشید، قانع، ساده و فوق‌العاده پر طاق هستند، ۱۲ سال در برابر ارتش ایران پایداری کردند و پس از هشت مرحله اردوکشی سراسر لرستان مطیع و آرام شد. (یکرنگیان، ۱۳۳۶: ۳۲۸) در برخی شورش‌های عشایری اوایل دهه ۱۳۰۰ش مانند قیام سمیتقو (در آذربایجان) در سال ۱۳۰۰. ش یا بیرانوندهای لرستان در همان سال، یگانه راه ممکن ظاهراً عملیات نظامی بود (بیات، ۱۳۸۷: ۳۲۵-۳۲۴). طبق اشاره شمیم: «بعد از اقدامات مهم سردار سپه در راه ایجاد وحدت سیاسی و درهم ریختن قدرت‌های محلی بود که شیخ خزعل، شیخ خودسر و گردنکش خرمشهر که بر سراسر خوزستان تسلط یافته بود، به سردار سپه تسلیم گردید و سران یاغی لرستان یکی پس از دیگری سرکوب و دستگیر و اعدام شدند» (شمیم، ۱۳۸۷: ۶۲۳).

طبق روایت حمید عیدی^۱، پس از کودتای ۱۲۹۹. ش و ورود ارتش دولتی به خرم-آباد و لرستان و تشکیل ادارات جدید در خرم‌آباد اوضاع و احوال به طور کلی تغییر کرد. هدف قوای دولتی و مرکزی این بود که هر چه زودتر و بیشتر بر اوضاع و احوال محلی تسلط پیدا نمایند و در ضمن آرامش و امنیت برقرار کند. از طرفی چون در میان عشایر لرستان افرادی بودند که در مقابل قوای دولتی ایستادگی می-کردند و در واقع زیر بار حکومت جدید نمی‌رفتند، بنابراین تعداد زیادی افراد مخالف در خرم‌آباد و لرستان وجود داشت که در ناامنی و آشفتگی مؤثر بودند، دولت جدید ناچار در مقابل آنان از خود عکس‌العمل نشان داد و این بود که عده زیادی از سران عشایر و خوانین بزرگ را اعدام کرد. به دنبال اعدام‌های متعدد که صورت گرفت عده‌ای یاغی شدند و در اطراف و اکناف و کوه‌های لرستان رفتند و بسیاری از راه‌ها و مکان‌های حساس را نا امن کردند (عیدی، ۱۳۸۷: ۶۱۵).

تقلید از نوشته‌های امرای لشکر غرب: علاوه بر اهمیت و ارزش نوشته‌های امرای لشکر غرب در حمله به لرستان، این گونه نوشته‌ها و شیوه‌های بیان آنها در برخورد با مسائل لرستان در آن عصر باعث توجه و تقلید سایر محققان لرستانی از این نوشته‌ها شد.

تکمیل و نقد نوشته‌های امرای لشکر غرب: بسیاری از محققان لرستانی به دلیل تعصب و شاید با گذشت زمان برای تبرئه قوم لر در برخورد با نیروهای مرکزی بعد از سالها که از دوره شورش و خودسری ایلات و طوایف لرستان در عصر قاجار و

۱. برای شناخت حمید عیدی، رک: خرم‌آباد شناسی، سید فرید قاسمی، خرم‌آباد، افلاک، ۱۳۷۸.

اوایل عهد پهلوی می‌گذرد برای تکمیل این نوشته‌ها و بیشتر با قصد انتقاد از این آثار تألیفات بسیاری را در دوره عصر پهلوی ارائه داده‌اند.

نتیجه‌گیری

تاریخنگاری محلی از انواع مختلف تاریخ نگاری محسوب می‌شود، که به شکل توصیفی و ذکر وقایع درباره شهرها، اقوام و مشاهیر محل مورد نظر بیان می‌شود. سرزمین لرستان با اینکه دارای موقعیت ویژه‌ای در غرب ایران است و دارای تاریخ درخشانی از عهد کاسی‌ها تا دوره قاجار است ولی متأسفانه تاکنون تاریخ محلی درباره این سرزمین یافت نشده است. دلایلی مانند زندگی عشیره‌ای، عدم توجه و علاقه حکمرانان به ثبت تاریخ محلی لرستان، حافظه قوی و توجه به تاریخ شفاهی توسط مردم ساکن لرستان، عدم وجود تشکیلات سیاسی و فرقه‌های مذهبی در لرستان و تابعیت خاندان‌های حکومتگر لرستان مانند اتابکان به ویژه والیان که باعث شده است که اثری از تاریخ محلی این سرزمین ثبت نشود. در اواخر قاجار با حمله قوای لشکرغرب به دستور رضاخان و وجود فرماندهان با استعدادی مانند امیراحمدی و رزم‌آرا و توجه آنها به سرزمین و ساکنان لرستان باعث ثبت دو اثر غیر تاریخی شد؛ یکی خاطرات امیراحمدی و دیگری جغرافیای نظامی رزم‌آرا، با اینکه این دو اثر تاریخی نبود ولی به بسیاری از مسائل تاریخی و اوضاع عشایر و طوایف ساکن آن اشاره کرده‌اند.

منابع

۱. آبراهامیان، پرواند، (۱۳۸۸)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی

و محمد ابراهیم فتاحی ولیلایی، تهران: نی.

۲. آئینه‌وند، صادق، (۱۳۸۷)، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳. امیراحمدی، احمد، (۱۳۷۳)، خاطرات نخستین سپهبد ایران، به کوشش غلام حسین زرگری نژاد، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی بنیاد مستضعفان و جنبازان انقلاب اسلامی.
۴. استنفورد، مایکل، (۱۳۸۴)، درآمدی بر پژوهش در تاریخ، ترجمه مسعود صادقی، تهران: سمت.
۵. اشپولر، برتولد، (۱۳۷۹)، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، جلد اول، ترجمه جواد افلاطوری، تهران: علمی و فرهنگی.
۶. افشار، حسنعلی‌خان، (۱۳۸۲)، سفرنامه لرستان و خوزستان، تصحیح و پژوهش حمیدرضا دلوند، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۷. بهرامی، روح‌الله، (۱۳۸۸)، سلسله والیان لرستان، تهران، حروفیه.
۸. بیات، عزیزالله، (۱۳۸۷)، کلیات جغرافیای طبیعی ایران، تهران، امیرکبیر.
۹. بلک، جرمی و مک رایلد دونالد، (۱۳۹۰)، مطالعه تاریخ، ترجمه محمدتقی ایمان‌پور، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۰. بیات، عزیزالله، (۱۳۸۷)، کلیات جغرافیای طبیعی ایران، تهران: امیرکبیر.
۱۱. بیانی، شیرین، (۱۳۸۴)، تاریخ ایران باستان، جلد دوم، تهران: سمت.
۱۲. بیکر، آلن اچ، (۱۳۹۲)، جغرافیا و تاریخ؛ پیوند مرزها، ترجمه مرتضی گودرزی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

۱۳. پری، جان ر، (۱۳۶۵)، کریم خان‌زند، ترجمه علیمحمد ساکی، تهران: فراز.
۱۴. پهلوی، رضاشاه، (۱۳۵۵)، سفرنامه خوزستان، گرد آورنده فرج الله بهرامی، تهران: مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی.
۱۵. ثواقب، جهانبخش، (۱۳۸۷)، منابع و مآخذ تاریخ صفویه، شیراز: میتراس.
۱۶. جانزاده، علی، (۱۳۳۲)، خاطرات سیاسی رجال ایران؛ از مشروطیت تا کودتای ۲۸ مرداد، بی‌جا: بی‌نا.
۱۷. حمیدی، جعفر، (۱۳۷۲)، تاریخ نگاران، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۱۸. حنیف، محمد، (۱۳۷۷)، شناخت ایل بیرانوند، خرم آباد: پیغام.
۱۹. خواجه نوری، ابراهیم، (۱۳۵۷)، بازیگران عصر طلایی؛ سپهد امیراحمدی، تهران: جاویدان.
۲۰. دوبد، بارون و دیگران، (۱۳۶۲)، دو سفرنامه درباره لرستان، ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند و لیلی بختیاری، تهران: بابک.
۲۱. دیاکونوف، ا.م، (۱۳۴۵)، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۲. راولینسون، سرهنری، (۱۳۷۱)، سفرنامه راولینسون، بخش گذر از ذهاب به خوزستان، ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند، تهران: آگاه.
۲۳. راوندی، مرتضی، (۱۳۸۲)، تاریخ اجتماعی ایران، جلد یکم، تهران: نگاه.
۲۴. رحمانیان، داریوش، (۱۳۹۱)، ایران بین دو کودتا؛ تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران از انقراض قاجاریه تا کودتای ۲۸ مرداد، تهران: سمت.

۲۵. رزم‌آرا، علی، (۱۳۲۰)، جغرافیای نظامی لرستان، تهران: ستاد بزرگ ارتشتاران.
۲۶. _____، (۱۳۹۳)، به کوشش کامبیز رزم‌آرا و کاوه بیات، تهران: پردیس دانش.
۲۷. روزنتال، فرانتس، (۱۳۶۸)، تاریخ تاریخ نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۸. زیبا کلام، صادق، (۱۳۸۵)، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ۱۳۲۲-۱۳۲۰، تهران: سمت.
۲۹. سجادی، سید صادق و عالم زاده، هادی، (۱۳۸۵)، تاریخ نگاری در اسلام، تهران: سمت.
۳۰. سیسیلی، دیودور، (۱۳۸۴)، ایران و شرق باستان در کتابخانه تاریخی، ترجمه: حمید بی‌کس و اسماعیل سنگاری، تهران: جامی.
۳۱. شاردن، ژان، (۱۳۷۲)، سفرنامه شاردن، جلد پنجم، تهران: توس.
۳۲. شمیم، علی اصغر، (۱۳۸۷)، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، بهزاد.
۳۳. صفایی، ابراهیم، (بی‌تا)، رهبران مشروطه؛ دوره دوم، بیوگرافی چهارم، رضاقلی‌خان نظام‌السلطنه، بی‌جا، شرق.
۳۴. _____، (۱۳۵۱)، نخست وزیران ایران، جلد اول، تهران، انجمن تاریخ.
۳۵. عاقلی، باقر، (۱۳۷۹)، رضاشاه و قشون متحدالشکل ۱۳۲۰-۱۳۰۰. ش. ، تهران: نامک، چاپ دوم.

۳۶. عبدالرحمان خضر، عبدالعلیم، (۱۳۸۹)، مسلمانان و نگارش تاریخ؛ پژوهشی در تاریخنگاری اسلامی، تهران: سمت.
۳۷. عیدی، حمید، (۱۳۸۷)، یادگار عمر؛ خاطراتی از خرم‌آباد قدیم، خرم‌آباد: افلاک.
۳۸. عین‌السلطنه، قهرمان‌میرزا سالور، (۱۳۷۴)، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، به تحقیق و تصحیح مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.
۳۹. نجمی، ناصر، بازیگران سیاسی عصر رضاشاهی و محمدرضاشاهی، تهران، انیشتین، ۱۳۷۳.
۴۰. کاتوزیان، محمدعلی (همایون)، (۱۳۷۲)، اقتصاد سیاسی ایران؛ از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
۴۱. گاسپار، دروویل، (۱۳۷۰)، سفر در ایران، تهران: شب‌اویز.
۴۲. گیرشمن، رومن، (۱۳۸۴)، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: علمی و فرهنگی.
۴۳. لمبتون، آ.ک.س، (۱۳۶۲)، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی.
۴۴. مابری، جیمز، (۱۳۶۹)، عملیات در ایران؛ (جنگ جهانی اول ۱۹_۱۹۱۴)، ترجمه کاوه بیات، تهران: بی نا.
۴۵. ملایی توانی، علیرضا، (۱۳۸۶)، درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ، تهران: نشرنی.

۴۶. مورگان، دیوید، (۱۳۸۰)، مغول‌ها، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
۴۷. مینورسکی، ولادیمیر، (۱۳۶۲)، رساله لر و لرها، ترجمه سکندر امان الهی بهاروند و لیلی بختیار، تهران: بابک.
۴۸. نفیسی، سعید، (۱۳۴۵)، تاریخ معاصر ایران، تهران: کتاب‌فروشی فروغی.
۴۹. نقیب‌زاده، احمد، (۱۳۷۹)، دولت رضاشاه و نظام ایلی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۵۰. نورایی، مرتضی، (۱۳۸۷)، راهنمای نگارش در تاریخ؛ دستنامه‌ی تحقیق برای دانشجویان، مشهد: جهاد دانشگاهی مشهد.
۵۱. نیدر مایر، اسکار فن، (۱۳۸۰)، خاطرات؛ زیر آفتاب سوزان ایران، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: اساطیر.
۵۲. والیزاده معجزی، محمدرضا، (۱۳۸۲)، تاریخ لرستان روزگار پهلوی، تهران: حروفیه.
۵۳. _____، (۱۳۸۹)، نام‌آوران لرستان، تهران، حروفیه.
۵۴. هرودوت، (۱۳۸۲)، تاریخ هرودوت، به تحقیق و تصحیح هادی هدایتی، تهران: دانشگاه تهران.
۵۵. یکرنگیان، میرحسین، (۱۳۳۶)، گلگون‌کفنان؛ گوشه‌ای از تاریخ نظامی معاصر از عصر صفوی تا شهریور ۱۳۲۰، تهران: علمی.
۵۶. همیلتون، گری جی، و دیگران، (۱۳۸۵)، تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی تاریخی، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: کویر.

۱. الدهان، سامی، (۱۳۶۱)، «پیدایش و گسترش تاریخ‌نگاری اسلامی در سوریه»، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، مجموعه مقالات تاریخ‌نگاری در اسلام، تهران: نشر گستره، صص ۱۳۵-۱۰۴.
۲. باسورث، کلیفورد ادموند، (۱۳۸۱)، «سهم ایرانیان در تاریخ‌نگاری دوره اسلامی» ترجمه فریدون بدره‌ای، «حضور ایرانیان در جهان اسلام»، تهران: باز، صص ۳۲۴-۳۰۱.
۳. بیات، کاوه، (۱۳۸۷)، «رضاشاه و عشایر»، مجموعه مقالات رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین؛ دولت و جامعه در زمان رضاشاه، گردآورنده استفانی کرونین، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی، صص ۳۲۶-۳۱۷.
۴. تخشید، محمدرضا (۱۳۷۷)، «اصلاحات و سیاست‌های نوگرایی رضاشاه و تأثیر آن بر قدرت و نفوذ روحانیون در ایران» مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران، دوره ۴۰، صص ۱۱۷-۹۳.
۵. رجبی، سید امین و سید صفر رجبی، (۱۳۷۵)، «والیان لرستان»، لرستان نامه، به کوشش سید فرید قاسمی، خرم‌آباد، پیغام، صص ۱۱۰-۹۸.
۶. کرونین، استفانی، (۱۳۸۷)، «رضاشاه و تناقضات نوسازی ارتش در ایران» رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین؛ دولت و جامعه در زمان رضاشاه، گردآورنده استفانی کرونین، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی، صص ۶۴-۱۰۳.
۷. لمبتون، آ.ک.س، (۱۳۶۰)، «ادبیات شرح‌حال‌نویسی در ایران»، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تاریخ‌نگاری در ایران، تهران: گستره، صص ۱۱۴-۹۵.

روایات:

روایات از آقایان حاج غلامرضا محمدی سپهوند و محمد ابراهیم گلی چگنی.

